

# حزب کمونیست کارگری:

## از سهند تا انستیتوی پرسش

محمد کشاورز

قسمت دوم

### توضیح:

در ماه آوریل گذشته حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) دستخوش تجزیه ای پرشتاب گشت. بدنبال انتشار اطلاعاتی مطبوعاتی یکی از بنیانگذاران این حزب، موجی از کناره گیری ها براف افکند. و به مجرد اشکار شدن شکاف درون رهبری، پیکره «حزب» در یک انفجار سیاسی از هم گسست. رخدادهای مربوط به این واقعه، تشابهی به بحران یا قطب بندی های سیاسی ناشی از آن، در احزاب مدرن سیاسی نظم موجود، نداشت. این تحولات بیشتر یادآور حوادث مشابه در چپ ایران در گذشته بودند. و همچون حوادث پیشین دلایل سیاسی-تاریخی این رخداد نیز در درون عبار ناشی از «ریزش ناگهانی» گم گشت.

انگونه که از مضامین اعلامیه های مستعفیون از حککا بر می آید، دلایل جدایی ها، حول خطوط سیاسی مشترکی دور میزند؛ ناتوانی «رهبری حزب» در تحقق اهداف و وظایف تعیین شده، چرخش از مواضع برنامه ای و اتخاذ سیاست های جدید مغایر با اهداف پیشین از جمله مهمترین دلایل ذکر شده میباشند. در عین حال آنان از آنچه که دستاوردهای تاریخ تائونی این جریان نامیده اند، دفاع کرده اند. امری که در نزد مستعفیون چونان دفاع از «آرمان سوسیالیستی» کارگران جلوه یافته است.

رهبری حککا، برغم تلاش ناموفق در کم اهمیت جلوه دادن این واقعه، توضیح سیاسی بحران و تجزیه «حزب» را موقوف به «واقعیات آینده» نمود. منصور حکمت ضمن تأکید بر پایداری به میانی نظری تائونی اش، مواضع امروز حزبی را حاصل تکامل «کمونیسم کارگری» خواند.

صورت مسئله چنین است؛ انفجار سیاسی حککا محصول کدام دلایل سیاسی-تاریخی بود؟ این واقعه بر بستر کدام زمینه های سیاسی و تشکیلاتی رخ داد؟ آیا مکانی که امروز حککا در صحنه سیاست احراز کرده است نشانگر برش این حزب از مواضع برنامه ای خود است؟ اگر پاسخ مثبت است، پس ماهیت چرخش سیاسی حککا چیست؟ جایگاه مستعفیون حزب چگونه تبیین میگردد؟ و اگر پاسخ منفی است، پس الزاما باید پذیرفت که حزب کمونیست کارگری امروز غایت منطقی مسیری بیست ساله است. در اینصورت باید بتوان خط سیری که حککا را بدینجا رسانده است را پی گرفت. نضج گام به گام عناصر فکری آنرا در مراحل تاریخی مختلف حیات این جریان نشان داد. و از این رهگذر، چشم انداز آتی حرکت حککا و مستعفیون آنرا ترسیم کرد. این نوشتار کوششی است به منظور پاسخ به سؤالات یاد شده.

این مبحث، با نگاهی به بوتن مباحثات درونی حککا آغاز شد. این، نگاهی بود گذرا به شیوه و جایگاه بحث و نظر در سنت «حزب کمونیست کارگری». سپس مضمون مباحثات و نظرات مستعفیون مرور شد که اکنون دنباله آن از نظر آنان میگردد. انگاه از مجرای نقد دیدگاه مستعفیون به بحران، به زمینه های سیاسی و شکاف تشکیلاتی که انفجار سیاسی حزب کمونیست کارگری را رقم زد، میبرسیم. در بخش بعدی این مبحث، بررسی فشرده تاریخ حککا، «از سهند تا انستیتو پرسش» را پی میگیریم. منابع و توضیحات ضروری بصورت زیرنویس و یا در انتها ذکر میشوند.

## چرخش مستعفیون

آنکه تجلی علائق و احساسات ظریف روشنفکرانه وی به کارگران باشد، بازتاب یک سنت دیرینه سوسیال دموکراتیک است. این ایده از درسها و دستاوردهای تاریخی ۸۰ سال اخیر جنبش کارگری - کمونیستی بیگانه است. هم طرفداران احزاب بزرگ توده ای و هم مدافعین سازمانیابی تشکلهای صنفی (اتحادیه ها) از خصوصیات اساسی نظام سرمایه داری عصر حاضر و مکانیسم های آن چشم میپوشند و در عمل در صف مدافعین جناح چپ طبقه حاکم، از نظام بردگی مزدی هستند. رونق یافتن چنین گرایشاتی در میان محافل سیاسی. انهم درست در مقطعی که سوسیال دموکراسی خود در ورطه بحران قرار دارد، حکایت از بن بست تاریخی فطب های مختلف ایدئولوژیک طبقه حاکم دارد.

### تبیین لیبرالی نئوآستالینیسم

مفاهیم به عاریه گرفته شده از ادبیات سوسیال دموکراسی حضور محسوسی در دیگر نوشته ها و مباحث مستعفیون دارد. در مقاله "تجربه کوچک درسهای بزرگ"، نوشته مجید محمدی نمونه های جالبی از این دست خودنمایی میکند. در این نوشته از حککا همچون پروژه ای یاد میشود که اجزا اساسی آن بتدریج درهم ریخته است. بدیده نگارنده تعطیل شدن نشریه سیاسی - خبری ایران تریبون "بمنظور حذف ایران تریبونی ها" عزل و نصب مسئولین فدراسیون پناهندگی جهت تعطیل نمودن این پروژه و بالاخره تلاش رهبری برای حذف کارگر امروز، ان پروژه ایست که به بحران کنونی حککا منتهی شده است.

در تبیین مقاله "تجربه کوچک، درسهای بزرگ" مجید محمدی تعطیلی این پروژه ها را به قدرت طلبی عنصر رهبری، یا به بیان روشن تر به خصائل شخصی عنصر یا عناصر رهبری رجعت داده است. به همین سیاق نیز وی علل و ریشه های بحران را در پیشینه افراد و بویژه روشنفکران غیر کارگر یافته است. این استدلالات شبیه ماتوئیستی در نگاه اول بسیار ساده اندیشانه جلوه گر میشوند. نه

هم بیانیه رضا مقدم و هم خطوط عمومی نظرات مستعفیون حککا اعتبارشان را از "مارکسیسم" کمونیسم کارگری، میگیرند. برای بررسی عناصر فکری نهفته در پس این به اصطلاح مباحثات، لازم است تا به نقد و کالبد شکافی تفکرات و مشی سیاسی سپند، حزب کمونیست ایران و بالاخره حزب کمونیست کارگری در مراحل مختلف پرداخت. با این وجود نباید از نظر دور داشت که نه بیانیه مزبور و نه نقطه نظرات شفیق و دیگر مستعفیون، هیچگاه به صورت گرایش فکری معین و قابل تعریفی تظاهر نیافتند. حککا انشعاب نداد. بلکه تجزیه شد. پراکندگی و تشتت حاکم بر روند فروپاشی بخشی از پیکره این حزب در انطباق با تشتت و سردرگمی فکری حاکم در میان آنان بود. بر کلیه جوانب فکری و عملی این رخداد سرخوردگی ناشی از فرجام نه چندان خوشایند شیوه کار و سنن نئوآستالینیستی سایه گسترانده است.

رضا مقدم علل جدایی خود و همراهانش را در شکست حزب جهت انتقال طبقاتی مارکسیسم نامید. بهمن شفیق در هیئت دفاع از میانی نظری کمونیسم کارگری ظاهر شد و تئوری پرداز و سازنده این آئین را به چرخش و جدایی از راه تاکنونی و تفکراتش خواند. بشارت ریشه بحران را در بحران رهبری و مبدل شدن حکمت به موجود مافوق انسان در میان پیروان و منش قلدری سیاسی او برای حذف حریفانش جستجو کرد. مجید محمدی از تحزب همچون پروژه ای یاد میکند نقش نگهبان ایدئولوژی را ایفا میکند. در نظر وی ریشه بحران حزب را باید در خصوصیات و خصائل شخصی و پیشینه رهبری یافت.

ترمینولوژی رایج میان مستعفیون بطور چشمگیری سر در ایشخور سوسیال دموکراسی دارد. رضا مقدم در بیانیه خود کوشید تا براساس تفسیری من درآوردی از مارکسیسم و به حاشیه راندن فاکتورهایی نظیر مواضع و برنامه حزب، معترضین و مستعفیون را از هرگونه کار جدی نظری برحذر دارد. ایده او یعنی حزب بزرگ کارگری (هویت طبقاتی) در اوضاع متعارف سرمایه داری پیش از

فقط مارکسیست ها که جامعه شناسی رسمی بورژوازی نیز خصوصیات و متدهای رایج در رفتار فعالیت های جمعی و گروهی را حاصل جمع ساده اخلاقیات و خصائل افراد یا فرد رهبری بشمار نمی آورد. در مناسبات جمعی مکانیسم پیچیده تری بازتاب دارد که شناخت آن مستلزم شناخت از جایگاه و خصوصیات اجتماعی-تاریخی گروه یا جمع است. در مورد احزاب سیاسی مسئله غامض تر است. روش فعالیت (مشی و تاکتیک های سیاسی)، مکانیسم حاکم بر مناسبات جمعی (تشکیلات) و بالاخره نقش رهبری احزاب سیاسی را نمیتوان به خصائل شخص یا افراد معینی تقلیل داد. یک تشکل سیاسی حاصل تحولات و شرایط تاریخی معینی است. مواضع و سبک کار آن بیانگر تمایلات و منافع اقشار یا گروه های جامعه است. موجودیت احزاب سیاسی بر سنن، نظرات و سیاست هایی مبتنی است که در کلیت خود لحظاتی از روند تکامل و تنش های اجتماعی را متجلی میسازد. حزب کمونیست کارگری نیز در این میان مواضع، پلاتفرم و نیروی مادی متناسب با اهداف سیاسی - طبقاتی اش را داشته است. اعضای مستعفی جمع رهبری، از جمله مجید محمدی در تشبثات به اصطلاح نظری شان تمام تلاش خود را بکار گرفته اند تا این سنن و اهداف را، و در اینجا مشخصا ماهیت نئوستالینیستی حزب شان را کتمان سازند. اینان کوشیدند تا از تاریخ، نظرات، برنامه و آن مناسباتی که حکمت را منصور حکمت کرد را پرده پوشی کنند. بدین دلیل ساده که یک نقد انقلابی در وهله اول همین اقلیان را اماج خود میسازد.

برای ناتوانی نشریاتی چون ایران تربیون، همبستگی و کارگر امروز جهت تثبیت شدن در بازار مدرن رسانه ای دنیای امروز میشد سراغ دلایل قابل دسترسی تری رفت. فعالیت چپ ایران در خارج از کشور عرصه تولید نشریات سیاسی - خیری بیشماری بوده اند که نتوانسته اند از طریق جمع آوری اخبار دست چندم رسانه های مدرن به حیات خود ادامه دهند. ایران تربیون هم یکی از همین نشریات بود. اختلاف ایران تربیونی ها با رهبری میتوانست بازتاب شکست این پروژه نیز بوده باشد.

فدراسیون نیز عرصه چندان مناسبی برای ابراز وجود اجتماعی نداشت. زمانی حوزه کسب پناهندگی برای تماس و ارائه خدمات به ایرانیان عزیز و به انحراف کشاندن حرکت های اعتراضی پناهندگان جهت کسب مقبولیت در درگاه نهادهای سازمان ملل بود. با افول جنبش پناهندگی و پدیدار شدن "معضل" بازگشت به ایران (حتی در میان خود اعضای فدراسیون) برای این تشکل جز درج آگهی بلیط های ارزان قیمت پرواز به ایران و تبلیغ چلوکبابی برای ایرانیان خوش خوراک و معرفی صرافی های معتبر، عرصه دیگری جهت فعالیت باقی نمانده بود. از همین رو<sup>رکود</sup> این پروژه نیز میتواند بدلیل ورشکستگی شان صورت گرفته باشد. امری که در کشاکش بعدی میان فعالین پروژه ها جوهر نئوستالینیستی حزب، را عیان تر ساخت. همین امر میتواند شامل نشریه کارگر امروز نیز بوده باشد.

رونویسی ناشیانه اخبار مطبوعات بورژوازی، تولید مصاحبه های کلیشه ای با مزدبگیران اپارات سیاسی دول اروپا در کارخانجات (رهبران اتحادیه ای) و حتی خوشرقصی در نزد پلیسی ترین اتحادیه کارگری اروپا (ال او سوئد) نتوانست کارگر امروز را تبدیل به ابزار مارکسیسم منصور حکمت در میان کارگران نماید. به رکود گزایندن این عرصه ها مادامیکه فعالین سیاسی حککا قادر به ایستادن بر داربست برنامه ای کمونیست کارگری بودند، الزاما معادل بحران و تلاشی نمیتوانست باشد. واقعه انتخابات و عروج جنبش اصلاح طلب به قدرت، در ایران آن سانحه اجتماعی بود که این داربست را از میانه شکست.

مستعفیون و از جمله مجید محمدی اما به جای بازگشت به گذشته و تلاش برای نقد مارکسیستی پروژه های تحزب بورژوایی، به تحزب کمونیستی میتازند. به جای مطالعات جدی بمنظور نقد برنامه و مفاهیم و مناسبات نئوستالینیستی، حقایق درس آموز را تحت عنوان درس گیری، از دیده کارگران و مبارزان پنهان میسازند. وجوه و خصوصیات رهبری در حزب را به خصائل شخصی و اخلاقی افراد تقلیل میدهند، و در این مسیر از ترمینولوژی ادبیات ضد کمونیستی مدد میجویند. این بی جهت نیست که کاراکتر رهبری

حککا نه با مقوله استالینیسیم یا نئو استالینیسیم بلکه با مقوله به عاریه گرفته شده از، ماکس ویر، کاریزما، تبیین میشود. ماکس ویر، ضمن مردود شمردن هرگونه کاربرد مقولات کلکتیو، مانند دولت، طبقه، قشر و . . . در جامعه شناسی از سه نوع اقتدار سیاسی یاد میکند. اقتدار سنتی، اقتدار عقلانی و اقتدار کاریزمایی. کاریزما اقتدار شخص رهبر است که ارتباط وی با توده و پیروانش نه بر سنت یا عامل عقلانی، بلکه بر انگیزه های عاطفی استوار است. جالب این است که رهبری حککا حتی در نزد ماکس ویر هم از نوع کاریزمایی آن نیست. مستعفیون اما چندان مجذوب لیبرالهای جوان وطنی شده اند که ترشحات فکری آنان را با حرص و ولع در زوروق پیچیده و به یکدیگر اهدا میکنند.

### حزب، پروژه، نگهبان ایدئولوژی

کاربرد مقوله پروژه در نوشته "تجربه کوچک، درس های بزرگ" همانند نمونه ای است که در بالا بدان اشاره شد. مقوله پروژه در تمایز با مقوله "وضعیت" مفهوم میابد. وضعیت دلالت بر حالتی از یک روند عینی و خود جوش دارد. پروژه اما محصول طرحی نقشه مند است. در یک پروژه فعالان و کارمندان حرفه ای تحت نظارت طراح مشغول تحقق رساندن آنند. به نظر میرسد که کاربرد مقوله پروژه در نزد مجید محمدی نه در اعتراض به پروژه های حزب بلکه بمنظور زیر سوال بردن عنصر آگاه و برنامه و بطور کلی تحزب کمونیستی است. گذار نظام های طبقاتی تاکنونی از برده داری به فتودالیسم و فتودالیسم به سرمایه داری و انقلاباتی که در این پروسه بوقوع پیوسته اند یک تفاوت اساسی با انقلاب پرولتری دارند. در مراحل تاریخی گذشته طبقه جدیدی که قدرت سیاسی را در دست میگرفت پیشاپیش قدرت اقتصادی را بر اثر تکامل جامعه از آن خود کرده بود. انتقال قدرت سیاسی به طبقه جدید بمثابه رفع موانع تاریخی در راه تکامل مناسبات تولیدی جدید بود. در انقلاب پرولتری طبقه کارگر بمثابه آخرین طبقه استثمار شونده تاریخ بشر، نظم جدید طبقاتی را جایگزین نظم قدیم نمیکند. هدف

برچیدن نظم مبتنی بر استثمار است. پرولتاریا نمیتواند پیش از کسب قدرت مبدل به طبقه مسلط اقتصادی گردد. چراکه هدف اساسا نه اعمال سلطه جدید طبقاتی بلکه پایان دادن به حیات هر نوع طبقه ای است. از همین رو پیروزی انقلاب پرولتری مستلزم برنامه و نقشه ای هدفمند است. مستعفیون و در پیشاپیش آنها مجید محمدی از تجارب بیست ساله اما در واقع کوچک خود حتی این حکم پایه ای جنبش پرولتری را نیاموخته اند که، پروژه رهایی بشر، یعنی سوسیالیسم و به تبع آن سازمانهای پرولتری تحت برنامه و تئوری انقلاب، اساسا تفاوت ماهوی با پروژه ها و سرمایه گذارهای آنان و شرکای شان در رشته های مختلف صنایع رسانه ای و ادبی دارد. نه مارکسیسم و مواضع کمونیستی مجموعه ای از عقاید مرشدهای سیاسی، ایدئولوژیک است و نه احزاب کمونیستی نگهبانان ایدئولوژی هستند. حزب و آگاهی طبقاتی محصول جدال دائمی طبقه کارگر با طبقه حاکم است. حزب هم خود چیزی از جنبش پرولتری و هم محصول تاریخی آن است. درعین حال حزب نه فقط تجلی آگاهی طبقاتی بلکه جمع بندی کننده و تولید کننده آن نیز میباشد. نزاع سهامداران پروژه های حزب ضدانقلابی کمونیست کارگری نمیتواند میدان حمله به پروژه های رهایی انسان تحت عنوان حزب - پروژه - نگهبان ایدئولوژی باشد.

### صراحت در کلام

اندک توجهی به برنامه، اهداف و تاریخ گذشته و حال این حزب از یکسو و موضوعات واقعی جدال رهبران آن از سوی دیگری ریطی این پدیده به کارگر و کمونیسم را آشکار میسازد. قرهاد بشارت که خود در آفریدن امامزاده کمونیسم کارگری و جلب ایمان پیروان به پیشوا، نقش موثری داشته است، گریبان کارگران را رها کرده و سر راست سراغ اصل مطلب میرود. وی در نوشته "بحران در حزب بحران رهبری حزب . . ." مینویسد:

"متأسفانه بحرانی عمیق حزب ما را فرا گرفته است و رهبری موثر حزب با ندیدن، برسیمت نشناختن و عدم اصلاح اشکالات متعدد سیاسی و تشکیلاتی که در چند سال گذشته در این حزب

وجود داشته انرا به بحران کشانده است. منظورم از رهبری موثرمنصور حکمت و ان رفقایی است که سیاست های رسمی حزب را بخصوص از زمان تدارک کنگره دوم به بعد تعیین کرده اند. مسؤلیت انتشار نشریات حزبی را داشته اند. سیاست ها و خطوط فعالیت تشکیلاتی را تعیین کرده و به اجرا گذاشته اند و . . . همانطور که گفتیم مناسفانه رفیق حکمت و رفقایی که به تائید و اجرای سیاست های تعیین شده توسط او و در سطح رهبری پرداختند به این هشدارها توجه نکردند. رهبری موثر حزب این رفاقا هستند"

انگونه که از گفته های بالا برمی آید مقطع کنگره دوم و حذف شدن بخشی از رهبری حزب، نقطه آغاز اختلافات بوده است. این نقطه آغاز را میتوان در سطوح مختلف مباحثات و نوشته های متعدد مستعفیون مشاهده کرد. نکته جالب، تلاشی است که بمنظور تئوری پردازی برای این نقطه آغاز، تحت عنوان مقطع چرخش رهبری از مواضع برنامه ای حککا صورت گرفته است.

بشارت اما نه فقط محل بحران (شکاف در رهبری) بلکه علائم و نشانه های انرا هم در سطح تشکیلات برمی شمارد. آنگاه به شکست تحلیلها و نظرات حزبی در واقعه انتخابات اشاره کرده و درباره اکسیونهای حزبی مینویسد که:

"در این وضعیت نشانه توفیق این اکسیونهای سازمانی کوچک، خواندن اعلامیه های ما از رادیو اسرائیل و مصاحبه ان با برخی از اعضا و رهبران حزب عنوان میشود. اهمیت این رادیوی صهیونیستی ارتجاعی برای ما به جایی رسیده است که بنا به خواست مسئول رادیو اسرائیل رسماً از اعضای حزب خواسته میشود که در تماس با ان از ذکر وابستگی حزبی خود، خوداری کنند. مایه خجالت نیست؟ رادیو اسرائیل بخاطر خصومت خود با رژیم میکروفونش را جلوی هزار کس و ناکس میگذارد. این رادیو سالها است که اعلامیه هرگروه و سازمانی را علیه رژیم میخواند"

تصویر ارائه شده بوسیله بشارت از بحران حککا و موضوعات اختلافات در جمع رهبری پوشش نظام گویشی این جدلها را کنار مینهد. صاف و ساده غیر موثر شدن بخشی از رهبری و ساخت و پاخت ان با دولت اسرائیل و خلاصه عدم کفایت "رهبری کنونی" را عامل بحران می نامد.

" این بحران حزب، بحران رهبری حزب است. ترکیب رهبری موثر کنونی ظرفیت و اعتبار کافی برای رهبری حزب در جهت اهداف اعلام شده اولیه این جریان را از دست داده است"

بدین ترتیب باید پذیرفت که مسئله ریشه دار تر از ان است که در ابتدا بنظر میرسید. برخلاف ادعای مقدم بحران حزب حاصل عدم انتقال مارکسیسم بورژوایی حزبی به درون طبقه کارگر نبوده است. نکاتی مانند خصائل و منش افراد در رد پروژه تحزب نیز میتواند نقطه آغازی جهت زندگی سیاسی با ادم های خوب (صرفنظر از مواضع سیاسی شان) باشد، اما چیز زیادی از بحران حزب نمی گوید. گفته های بشارت نشان از ان دارد که در این واقعه میتوان موارد زیادی که مشابه بحرانهای تاکنونی چپ ایران بود، یافت، اما پدیده ای متفاوت در این سیر باطل یافت نمیشود. میتوان حتی نقطه مشترک قابل توجهی در بحران حزب کمونیست ایران و بحران حزب کمونیست کارگری یافت. یعنی مسئله رابطه با دولت عراق و دیپلماسی کومله در مورد اول و مسئله رابطه حزب کمونیست کارگری با دولت اسرائیل و توافقات پنهان و اشکار در مورد دوم. اگر قرار باشد تا پاسخ روشنی به سوال "اختلاف بر سر چیست؟" داده شود، باید نظام گویشی شبه مارکسیستی را کنار نهاد و با صراحت سخن گفت. به هنگام جدایی فعالین کنونی حزب کمونیست کارگری از حزب کمونیست ایران نیز طرفین جدال ناگزیر شدند تا چنین کنند. سخن به عرصه وابستگی اردوگاههای کومله به دولت عراق، همکاری و دریافت کمک های مالی و سیاسی از عراق و بالاخره نقش رهبری و سهم هر یک در این میان کشیده شد. امروز نیز بحث بر سر القبای سیاست یک حزب در درون سیستم سیاسی نظم موجود و چگونگی هدایت پروژه ها یا تنظیم رابطه با دولت ها است. انتهایی که در پی اختلافات سیاسی با مبانی فکری و تئوریک احتمالی موجود در پس این اختلافات میگردند باید این حقیقت را حتی در تجربه هم که شده دریافته باشند. با به قول

مجید محمدی:

" شبهه و چگونگی استغفای کسانی که این حزب را ترک کردند باید به کسانی که هنوز دنبال " اختلاف سیاسی" میگردند نشان

داده باشد که واقعا اختلاف بر سر الفبای سیاست و نه "پلمپک" بود."

### درس های سوسیال دمکراتیک

با این وصف باید پذیرفت که مستعفیون حککا از "تجارب" کوچک بیست ساله خود درسهای بزرگ سوسیال دمکراتیک آموخته اند. دو دهه فعالیت حزبی جهت به ابتدال کشاندن نام کارگر، کمونیسم و انترناسیونالیسم این دستمایه را برای اینان فراهم ساخته است تا دور جدیدی از تهاجم به کمونیسم و کمونیست ها را آغاز کنند. مارکسیسم و تحزب کمونیستی را عامل اقتضاحات سیاسی شان قلمداد نمایند و بنویسند که:

"مارکسیست بودن یک حزب به هیچ وجه تضمین کافی برای در بر گرفتن منافع اتی طبقه کارگر نیست" (شفیق بولتن مباحثات) و یا مانند مجید محمدی اعلام دارند که:

"... میشود این درس را گرفت که مارکسیسم ارتدکس در غیاب وصل بودن ارکانیک اش به جنبش مادی خود یعنی جنبش کارگری در عمل اجتماعی و مادی قابل تبدیل شدافه به هر چیزی هست. میشود این درس را گرفت که فاصله سازمان که نماینده و بازتاب جنبشهای اجتماعی نیست با فرقه نازک تر از مو است. و بسیاری از درس های دیگر. در این موارد متناسفانه مواضع تتوریک و دستاوردهای نظری به تنهایی واکسن مناسبی برای اجتناب از بیماری نیست" (تجربه کوچک درس های بزرگ مجید محمدی)

این گفته ها مهم هستند. اهمیت آنها در این است که باعث توهم و سردرگمی در میان عناصر پیشرو و مبارز میگردد. مهم هستند چرا که مستعفیون مارکسیسم را مورد حمله قرار میدهند، میکوشند تا علیرغم شکست فصاحت بار تاریخی شان هنوز این توهم را در اذهان دیگران زنده نگه دارند که گویا حزیشان بواقع نیز کمونیستی یا متکی به مارکسیسم بوده است. نقد کمونیستی میبایست با این خطر توهم آفرین به مبارزه برخیزد. باید با اتکا به نگرش و متد مارکسیستی و با عزیمت از منافع طبقه کارگر بی ارتباطی این تشبثات سیاسی را با مارکسیسم و دستاوردهای تتوریک آن و با جنبش کارگری کمونیستی، در برابر دیدگان همگان قرار داد. باید

حقایق تاریخی را به همانگونه که رخ داده اند بیان کرد و به اسناد و اثار مارکسیست ها که بیش از ۱۵ سال پیش ابتدال سیاسی امروز سهند امروز را پیش بینی میکردند مراجعه کرد. و دریک کلام بیگانگی تاریخی این جریان را با مواضع و منافع پرولتاریا برملا ساخت.

در چنین صورتی افراد و مخافل قابل توجهی که میتوانستند در سنگرهای پرولتری قرار گیرند و در غیاب سنن و تشکل کمونیستی در پشت جبهه سرمایه داری قرار گرفته اند درس های لازم را فراگرفته صفوف دشمن را بسرعت ترک خواهند کرد. وظیفه جنبش سیاسی پرولتری و در پیشاپیش ان کمونیست های انترناسیونالیست تسریع این روند تاریخی برای احیای مجدد جنبش کارگری - کمونیستی است.

### از سهند تا انستیتوی پریشی

#### — محفل مارکسیستی آزادی کار، سهند

از اولین تجلی نطفه های سیاسی گروهی که بعدها به سهند موسوم گشت، حدود بیست سال میگنرد. نقطه ظهور سیاسی این تجلی "محفل مارکسیستی آزادی کارگر" بود. این عنوان امضایی بود که در اولین نسخه های چاپی جزوه ای تحت عنوان "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا، خطوط عمده" آمده بود. جزوه مزبور حاوی نقطه نظرات اصلی محفل فوق حول ساختار اقتصادی ایران، صف بندی طبقات، خصلت انقلاب ایران و ... بود. بیانیه خطوط عمده کوشیده بود تا به سیاق مباحث مطرح در محافل جوان چپ گرای ایران در آن دوره به مسائل مربوط به بحث روز این محافل، "مرحله انقلاب و وظایف ما" پاسخ دهد. در مقدمه جزوه مزبور تصریح شده بود که تزه های مطرح شده در ان در توافق کامل با مواضع بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق قرار دارد:

"تزه های مطرح شده در این بیانیه با خطوط عمده و اساسی

نظریاتی که بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق ایران در جزوه "پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلابی میهن، دموکراتهای انقلابی، انقلابیون کمونیست، اعلامیه ای خطاب به کارگران مبارز و رزمندگان کمونیست به تاریخ ابان ۱۳۵۷ اعلام شده است در توافق کامل میباشد"

بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق که بعدها تحت عنوان "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" به فعالیت خود ادامه داد، قویا متأثر از اندیشه های مائو و مارکسیسم پرو روسی حزب توده ایران بود. مع الوصف سوابق حزب توده از یکسو و پای بندی گروههایی مانند مجاهدین و فدائیان به سنن سیاسی جنبش ناسیونالیستی و استقلال طلبانه جبهه ملی ایران و مصدق از سوی دیگر، مانع از آن میگشت تا این جریانات در دستگاه فکری ساخته و پرداخته شده مسکو استحاله یابند. ●<sup>۱</sup>

تاکید محفل آزادی کار بر توافق کامل نظرات خطوط عمده با جزوه مجاهدین م - ل امری بجا و واقعی بود. جزوه "خطوط عمده" در تحلیل از نظام سرمایه داری وابسته و ارائه راه حل خود جهت انتخاب راهی مستقل از امپریالیسم (از طریق انقلاب دموکراتیک) دقیقاً به همان نتایجی میرسید که بخش منشعب مجاهدین پیشاپیش بدانها دست یافته بود. "محفل آزادی کارگر" خود در مقدمه جزوه خطوط عمده این حقیقت را یادآور شده بود:

"درواقع نظریات و خطوط طرح شده در این اطلاعیه عمدتاً با تکیه بر تحلیل اقتصادی و سیاسی جامعه و بررسی تاریخ جنبش های معاصر کشورمان به همان نتایجی میرسد که این جزوه یعنی جزوه بخش منشعب، بر اساس تحلیل رابطه اقتصادی - سیاسی نظام وابسته ایران به امپریالیسم صحت آنرا نشان داده است"

براساس همین همگرایی فکری و عملی بود که محفل آزادی کار در آغاز فعالیت هایش بیانیه های خود را ضمیمه بیانیه و نوشته های بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران میکرد و همچون محفلی از محافل هواداران این جریان تداعی میشد. رشد متلاطم جنبش سیاسی - اجتماعی ناشی از قیام بهمن با خود شکل گیری گروههای

متعدد چپ را به ارمغان آورد. عناصر و هسته های اولیه این گروهها غالباً ریشه در جنبش چریکی - مذهبی دهه های قبل داشتند. هسته های قدیمی هوادار جبهه ملی ایران و یا جناحهای چپ آن، نهضت آزادی و دیگر گرایشات جنبش استقلال طلب مذهبی بودند. این گرایشات بی آنکه تمایل جدی به گذشته نه چندان درخشان حزب توده داشته باشند، با سرعت برق اسلیمی میدل به سازمانهای سیاسی درون طیف چپ شدند. به جز جنبش قدرتمند فدائیان و مجاهدین طیف گسترده ای از گروههای شبه رادیکال چپی مانند سازمان پیکار، رزمندگان تا گروههای هوادار چین و البانی در صف چپ نوظهور خودنمایی میکردند. حقیقت این بود که هسته های اولیه این گروهها جز در موارد معدودی بطرز غیرقابل باوری حتی با دستگاه فکری استالینیستی - مائوئیستی حاکم بر تاریخ چپ آشنایی کافی نداشتند. بر متن چنین اوضاعی بود که بیانیه چند صفحه ای همانند بیانیه بخش منشعب مجاهدین یا محفل آزادی کارگردرخش خیره کننده ای در میان این طیف داشت. اما روشن نیست که علیرغم نزدیکی محفل آزادی کارگر به بخش منشعب مجاهدین، چرا این محفل به سازمان مزبور نپیوست و در گام بعد خود را "سهند، هوادار اتحاد مبارزه در راه ارمان طبقه کارگر" نامید. رشد سریع سازمان پیکار از طریق به هم پیوستن بخشی از گروههای خط ۳ اما شامل "سهند" نگردید. سیر تکامل فکری و تشکیلاتی سهند هنوز پاسخ قانع کننده ای به تلاش پیگیر این گروه جهت کسب هژمونی در درون طیف خط ۳ و علت تعویض دوره های هواداری از گروههای این طیف بدست نمیدهد.

در بهمن ماه ۱۳۵۸ جزوه دیگری تحت عنوان "دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب ایران" با امضای گروه اتحاد مبارزان کمونیست (امک) انتشار یافت. در مقدمه این جزوه آمده بود که نام جدید گروه به همکاری نزدیک آن با اتحاد مبارزه در راه ارمان طبقه کارگر صدمه ای نمیزند. این مقدمه همچنین دلایلی چند برای تغییر نام گروه برشمرد:

ادامه در صفحه ۱۸

**حزب کمونیست کارگری . . . . .**

"جنبشگری از رفع استبداد که تشابه اسمی با رفاقی که تحت نام سید موافق چریک های فدایی خلق فعالیت میکنند از جمله این دلایل بودند.

اکنون "اتحاد مبارزان کمونیست" میکوشید تا به تعریف هویت خود از کاتال گروههای دیگر پایان دهد. مباحث منتشرشده توسط امک حاکی از آن بود که این گروه در صدد تاثیر گذاری به تفکرات و مواضع دیگر گروههای موسوم به خط ۳ و تا درجه ای کسب هژمونی سیاسی - تئوریک در این میان بود. پس از مدت زمانی نه چندان طولانی این تلاش قرین موفقیت گشت. اتحاد مبارزان کمونیست پیشگام انتشار برنامه ای شد که مبنای فکری آن کماکان بر "جزوه خطوط عمده" محفل آزادی کلو استوار بود. تشکیل حزب کمونیست ایران از یکسو و اضمحلال و فروپاشی دیگر گروههای درون خط ۲ نقطه پایانی بود بر تلاشهای منشعب و در عین حال پرشور طیفی از محافل جوان سیاسی جهت فراتر رفتن از بختک چپ سیاسی سرمایه داری (استالینسم، ملئونیسم و تروتسکیسم) و دست یافتن به یک بدیل کمونیستی در یک بن بست تاریخی.

**مبانی نظری و مشی سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست****ادامه دارد****ادامه دارد****زیرنویس**

● تواب حن شناس یکی از فعالین قدیمی سازمان پیکار در نشریه شماره ۴ "پیکار و اندیشه" درباره چگونگی موضعگیری در قبال اردوگاه شوق در آن دوران مینویسد که:  
 . . . باخود فکر میکردم که اعتقاد ما به فلازی بودن سوسیالیسم اردوگاه از دوره بخش منشعب (مجاهدین م - ل) شروع نمی شود. . . اما در دوره اولیه مجاهدین هم کسی در دوری شوروی از سوسیالیسم و انقلاب تردید نمیکرد و این نه از سر یک ترک تئوریک و علمی، بلکه خوب یا بد، بر پایه تربیت مصدقی ما در جبهه ملی و نهضت آزادی بود ولی همین ترک و احساس خود زمینه مناسبی بود برای آنکه به هنگام روی آوری به مارکسیسم - ما خیلی راحت تر بپذیریم که می توان کمونیست بود ولی شوروی را قبول نداشت" (پیکار و اندیشه شماره ۴ ص ۱۲)

**زیرنویس**

● تواب حن شناس یکی از فعالین قدیمی سازمان پیکار در نشریه شماره ۴ "پیکار و اندیشه" درباره چگونگی موضعگیری در قبال اردوگاه شوق در آن دوران مینویسد که:  
 . . . باخود فکر میکردم که اعتقاد ما به فلازی بودن سوسیالیسم اردوگاه از دوره بخش منشعب (مجاهدین م - ل) شروع نمی شود. . . اما در دوره اولیه مجاهدین هم کسی در دوری شوروی از سوسیالیسم و انقلاب تردید نمیکرد و این نه از سر یک ترک تئوریک و علمی، بلکه خوب یا بد، بر پایه تربیت مصدقی ما در جبهه ملی و نهضت آزادی بود ولی همین ترک و احساس خود زمینه مناسبی بود برای آنکه به هنگام روی آوری به مارکسیسم - ما خیلی راحت تر بپذیریم که می توان کمونیست بود ولی شوروی را قبول نداشت" (پیکار و اندیشه شماره ۴ ص ۱۲)